

کتابش مطمئن نیست و البته این ایرادی نیست، زیرا ما باز هم به گواه مقدمه مولف با یک مستند داستانی روبه‌رویم و قرار نیست روایتی خالص مستند بخوانیم. به هر حال این کتاب روایت نویسنده درباره محسن وزوایی است و البته باز هم به ادعای نویسنده «مستندترین و واقعی‌ترین» کتاب نمی‌تواند باشد، چرا که پرسش‌هایی از جنس این که نجوای محسن با خودش یا چیزهایی که کسی از آن خبر نداشته در آن لحظه را چگونه در کتاب آورده و کنار هم قرار داده است، بی‌پاسخ می‌ماند!

نکته دیگری که درباره این کتاب باید یادآوری کنم و ضرورت دارد این است که مولف معتقد است «تاریخ به محسن خیانت کرده» و این کتاب قرار است «محسن عزیز را از تبعیدگاه غفلت بیرون بکشد» و از دست «تحریف» نجات دهد. این نکاتی که در مقدمه کتاب ذهن هر خواننده‌ای را به خود مشغول می‌کند و به این تصور دامن می‌زند که مگر روایت‌ها و کتب دیگر چه نقلی بازگو کرده‌اند که نویسنده این‌گونه بر آنها تاخته و عباراتی اینچنین علیه آنها کنار هم ردیف کرده است؟ «تبعید در دیار غفلت» و «حکم ظالمانه» و عباراتی از این جنس که بالاتر هم به آنها اشاره شد این تصور را ایجاد می‌کند که عمدی در معرفی نشدن این چهره وجود داشته در صورتی که روایت‌های این کتاب از محسن وزوایی چیزی افزون بر روایت‌های موجود نداشت با این تفاوت که اندکی در جزئیات تغییرات ایجاد شده بود. برای مثال مشهورترین روایت درباره محسن وزوایی در جنگ یکی رویارویی او با حاج احمد متوسلیان پیش از عملیات «فتح‌المبین» است، چیزی که نویسنده آن را از زبان معاون وزوایی نقل می‌کند اختلاف زیادی با آنچه در کتب دیگر دیده‌ام نداشته و دیگری هم ماجرای گم شدن محسن وزوایی و نیروهای تحت امرش در عملیات است که در کتاب «همپای صاعقه» نیز به همین شکل روایت شده و این روایت فرقی با روایت کتاب قبلی ندارد و حرف تازه و ناگفته‌ای را مطرح نکرده است. در باقی موارد هم ما شاهد روند زندگی محسن وزوایی و شرح رشادت‌های او هستیم که این رشادت‌ها از رزمندگان بسیاری در دوران حضورشان در جبهه‌ها دیده شده است، اما این‌طور که مولف در مقدمه با آب و تاب ذکر کرده و از یک مظلوم تاریخی سخن گفته باید تمام چهره‌هایی که روایت نشده‌اند را به‌عنوان مظلوم تاریخ جنگ معرفی کرد، در حالی که چنین نیست!

در واقع هرکس با توجه به جایگاهش در جبهه‌ها، در روایت‌ها برجسته شده و محسن وزوایی تا پیش از تاسیس تیپ سیدالشهدا (ع)، در یکی دو عملیات فرمانده گردان بوده و ضربیش نیز در روایت به همین میزان بوده و اگر در حد فرمانده قرارگاه یا فرمانده لشکر و تیپ معرفی نشده دلیل بر ظلم به او نیست، با این نگاه یک رزمنده که یک عراقی را اسیر کرده هم می‌تواند بگوید در بازگردد تاریخ به او ظلم شده و کسی سخنی از او به میان نیاورده است در حالی که وقتی فرمانده بزرگی همچون شهید نورعلی شوشتری هنوز روایت نشده چه توقعی است که یک رزمنده پیاده به درستی روایت شود؟

در این اثر داستان بر ناداستان غلبه بیشتری دارد و خواننده کمتر حس می‌کند در معرض یک روایت مستند است، زبان کار هم در الفا این حس تأثیر دارد و باید به نویسنده بابت انتخاب زبان خدقوت گفت.

با این وجود کتاب «یک محسن عزیز» روایتی داستانی است و به نظر نرسید مولف حرف تازه‌ای به‌خصوص درباره بخش‌هایی که محسن در جبهه‌ها شرکت کرده بازگو کرده باشد. ولی در شناساندن بخش‌های دیگر زندگی محسن وزوایی تلاش ارزنده‌ای کرده است.

*** «قفسه کتاب» آمادگی دارد نقطه نظرات نویسنده محترم درباره نقدهای مطرح‌شده در این مطلب را در قالب گفت‌وگو منعکس کند.**



نویسنده:
 فائضه غفارحدادی

انتشارات:
 سوره مهر

۵۶۰ صفحه

۶۰۰۰۰ تومان



نقدی بر یک کتاب پرسروصدای دفاع مقدس در یکی دو سال اخیر

روایتی شخصی از یک رزمنده عزیز

روایتی از این شخصیت توسط کارگردان آن است و نه بیشتر! تمام اینها را گفتم تا سراغ کتاب پرسروصدای «یک محسن عزیز» بروم. (آنچه درباره فیلم مهدویان گفتم در خاطرات بماند که با آن کار دارم.)

کتابی که با حجم تبلیغات زیادی منتشر و معرفی شد. کتابی که خانم فائضه غفار حدادی آن را نوشته و نشر سوره مهر منتشر کرده است. اثری که مدعی است تصویری کامل از شهید محسن وزوایی ارائه کرده و ناگفته‌ها را درباره او بازگو کرده است. کتابی که از همان زمان انتشار نقدهای بسیاری به آن وارد شد که در اینجا قصد اشاره به آنها را ندارم و با یک جست‌وجوی ساده می‌توان به برخی از آنها دسترسی پیدا کرد.

وقتی مقداری از کتاب را خواندم و صفحات را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتم و تعدادی از نکاتم را نیز درباره کتاب در شبکه اجتماعی به اشتراک گذاشتم و بازخوردهای مختلفی گرفتم تا جایی که نویسنده به آنها پاسخ داد و سعی کرد شبهات موجود را برایم برطرف کند، با خودم فکر می‌کردم یک جای کار می‌لنگد و کتاب راضی‌ام نمی‌کند به عبارتی این آن چیزی نیست که برایش این همه نقدهای مفصل نوشته و سرو صدا بلند شد و نشست‌های مختلف گذاشتند. در همین حالات ناگهان عبارتی روی جلد که زیر عنوان اصلی به صورت زیرتیتیر درج شده بود، توجهم را به خودش جلب کرد: «روایتی مستند از زندگی شهید محسن وزوایی». حالا گره‌های ذهنم باز شد و بسیاری از نقدها و نکاتی که درباره کتاب داشتم خود به خود کنار رفتند. در واقع حس کردم جواب تمام سوالاتم را گرفته‌ام و دیگر نیازی به کلنجار رفتن با خودم ندارم.

کتاب در واقع همان‌طور که درباره فیلم مهدویان نوشتم، روایت نویسنده از محسن وزوایی است. هرچند خانم غفار حدادی تأکید دارند کتاب مستند است و بنده هم برایم موضوع با توجه به اقرارهای چندباره خودشان، پافشاری نمی‌کنم البته همچنان معتقدم بخش‌های زیادی از کتاب روشن نیست چقدر مستند است و حتی مولف هم به «شاید و احتمال» درباره مستند بودن برخی بخش‌ها پناه برده است، «شاید بتوانم ادعا کنم برای هر سطر از این کتاب می‌توانم منبع و سند بیاورم» و این نشان می‌دهد مولف هم خیلی بابت مستند بودن بخش‌هایی از

وقتی محمد حسین مهدویان فیلم «ایستاده در غبار» را ساخت با وجود همه به‌به و چه‌چه‌ای که برای او (البته به‌خاطر اثرش) انجام شد من به عنوان یک مخاطب نتوانستم گره‌هایی که در ذهنم

ایجاد شده بود را باز کنم. با هرکس هم حرف می‌زدم یا قبول نمی‌کرد یا از در تسامح وارد می‌شد و می‌گفت بعد از سال‌ها یکی از قهرمان‌های دفاع مقدس را تصویر کرده‌اند و بهتر است خیلی ایراد نگیریم و این مسیر تازه باز شده را نبندیم. اما این حرف‌ها هیچ‌کدام نتوانست دل مرا با فیلم تحسین‌شده محمد حسین مهدویان صاف کند.

احتمالا با خودتان می‌گویید «به‌جای این همه آسمون‌ریسمون بافتن برو سراصل مطلب!» اصل مطلب این‌که از نظر من آن فیلم ایراد تاریخی داشت و مهم‌ترین ایراد آن هم این بود که نقش شخصیت مهم «امام خمینی (ره)» و نهضتی که او آغاز کرد در تحول چهره‌ای چون حاج احمد متوسلیان روشن نیست و مخاطب اثر و ردپایی ولو محو از این شخصیت مهم تاریخ معاصر در فیلم نمی‌بیند، آن شخصیتی که دوست و دشمن به اثرگذاری او بر نسل جوان روزگار خویش گواهی داده‌اند و کسی نمی‌تواند انکار کند که امثال متوسلیان‌ها و همت‌ها و سلیمانی‌ها همه تحت تأثیر نگاه و سیره امام بوده‌اند و تردیدی در این نیست؛ اما «ایستاده در غبار» نشان نمی‌دهد که این شخصیت کجا روی احمد فیلم اثر می‌گذارد و مس وجودش را طلا می‌کند و او را از تافته‌های جدا بافته تاریخ انقلاب می‌کند. البته بعدها نقل قولی از کارگردان فیلم شنیدم که هم مقداری آرام‌شدم و هم از طرفی بر عصبانیت‌م افزوده شد، او گفته بود «این فیلم روایت من از احمد متوسلیان است» و دروغ هم نگفته بود و هرکسی می‌تواند روایتی از یک شخصیت یا یک رویداد ارائه دهد و اسم آن را روایت شخصی خود بگذارد و اصلا خاصیت روایت‌ها همین شخصی بودن آنهاست که هرکسی از زاویه خود به موضوع روایت نگاه می‌کند و براساس یافته‌های خود روایت می‌کند؛ اما تبلیغات برای این فیلم طوری بود که انگار این فیلم مشغول بازنمایی شخصیتی است که بیشترین قرابت را با شخصیت حقیقی حاج احمد دارد در حالی که باید گفت این

حسام آبنوس

دبیر قفسه